

مسئولیت همگانی، امر به معروف، نهی از منکر و قانون اساسی ج.ا.ا.

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۱۵ تاریخ تأیید: ۹۰/۳/۲۲

دکتر منصور میراحمدی *

حسین جدی **

مسئولیت همگانی در همه ابعاد آن از جایگاه والایی در کشورهای دموکراتیک برخوردار است؛ به گونه‌ای که در قانون اساسی این کشورها به آن پرداخته شده و سعی شده است در اصول قانون اساسی، هر سه گونه آن اعم از نظارت مردم بر مردم، مردم بر مسئولان و مسئولان بر مردم تدوین شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز از این اصل مستثنا نمانده و ابعاد سه گانه مسئولیت همگانی در اصول مختلف آن آورده شده است. البته باید توجه داشت که این مهم در پرتو فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر صورت گرفته است. بنابراین نوشتار حاضر سعی دارد تبعات تدوین ابعاد سه گانه مسئولیت همگانی در قانون اساسی در پرتو فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر را مورد بررسی و واکاوی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: مسئولیت همگانی، کنترل، قانون اساسی ج.ا.ا، فریضه الهی.

* حجة الاسلام میراحمدی دانشیار علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.

** دانش آموخته حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

تاریخ جوامع نشان دهنده واکنش‌های متفاوت نسبت به انحرافات و تباهی‌های اجتماعی بوده است. پیامبران الهی، فلاسفه و رهبران اندیشمندی که عهده‌دار هدایت جوامع بوده‌اند هر کدام به نحوی علیه بی‌عدالتی، ظلم و فساد قیام کرده‌اند، اما بدون التزام و مشارکت همگان، مقابله با این مفاسد ممکن نبوده است. در تاریخ جوامع، مبارزه با انحرافات و فسادها هنگامی نتیجه‌بخش بوده است که همگان؛ اعم از مردم و مسئولان مشارکت داشته و بر یکدیگر نظارت کرده‌اند. به عبارت دیگر، افراد جامعه؛ اعم از مردم و مسئولان بر تصمیمات و اعمال یکدیگر نظارت کرده، خود را در برابر رفتارها و خطاهای یکدیگر مسئول دانسته‌اند. بنابراین می‌بایست نظارت و ارشاد در هر سه بعد آن یعنی مردم بر مردم، مردم بر مسئولان و مسئولان بر مردم به بهترین نحو ممکن انجام گیرد تا با مقابله علیه فسادها و جلوگیری از اشتباهات، زمینه رشد و تعالی هر چه بیشتر جامعه فراهم آید. اما از آنجا که اعمال نظارت ممکن است موجب هرج و مرج، بی‌نظمی و اعمال خودسرانه شود، امروزه در قانون اساسی کشورها اصولی گنجانده شده است که این اعمال نظارت را قانون‌مند می‌سازد و راهکارهای اجرای هر کدام و حد و حدود آن را مشخص می‌سازد. از طرف دیگر، نحوه اجرا و اعمال این نظارت در نتیجه رشد و تحول جوامع تغییر می‌یابد. امروزه نهادها، قوه‌ها، احزاب، تشکل‌ها، رسانه‌ها، مطبوعات و... وظیفه امر به معروف و نهی از منکر یا همان مسئولیت همگانی را برعهده دارند. در حقیقت هر گاه مردم بخواهند بر مسئولان و حاکمان خود نظارت داشته باشند و آنها را از خطاها و اشتباهات باز دارند به این تشکل‌ها پیوسته و از طریق آنها اهداف خود را دنبال می‌کنند. مسئولان نیز از طریق سیستم‌ها و فرایندهای پیچیده حکومتی مانند قانون‌گذاری و نظارت بر اجرای قانون و مقابله با قانون‌شکنان، این وظیفه را انجام می‌دهند.

از طرف دیگر باید توجه داشت که در تعالیم اسلامی نیز به این مهم اهمیت ویژه‌ای داده شده است؛ به نحوی که در متون مقدس؛ اعم از قرآن و روایات به صورت معتناهایی تحت فریضه امر به معروف و نهی از منکر به این مسئله پرداخته شده است. اصل امر به معروف و نهی از منکر با گستره وسیع، هم‌ضامن سلامت جامعه از انحرافات و خطاهای کوچک و بزرگ مردم، و هم‌راهی اساسی برای جلوگیری از انحرافات سیاسی-اجتماعی صاحبان قدرت و مکنت است. خداوند برای تحقق این امر، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به مثابه یک تکلیف بر دوش افراد جامعه نهاده است تا همگان در برابر خطاها و



اعمال ناپسند یکدیگر اعم از مردم با مردم، مردم با مسئولان و مسئولان با مردم، خود را مسئول دانسته یکدیگر را از خطاها باز دارند. اما تاکنون در مباحث فقهی، امر به معروف و نهی از منکر در محدوده روابط فردی مورد بحث و بررسی واقع شده است.^۱ این در حالی است که این اصل نسبت به دو حوزه دیگر یعنی رابطه مردم و حکومت در سایر ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز کاربرد داشته و از اهمیت و تأثیر بسزایی برخوردار می‌باشد؛ از این رو، پرداختن به ابعاد فقهی این اصل نسبت به ابعاد سه گانه مسئولیت همگانی، امری مهم و ضروری به شمار می‌رود. بنابراین پژوهش حاضر درصدد بررسی این مسئله است که ابعاد سه گانه مسئولیت همگانی مطرح در قانون اساسی ج.ا.ا که دارای پشتوانه قانونی هستند اگر دارای پشتوانه فقهی و الزام‌آور الهی باشند چه تبعات و آثاری را به دنبال خواهد داشت. به عبارت دیگر، تدوین ابعاد سه گانه مسئولیت همگانی در قانون اساسی ج.ا.ا در پرتو اصل فقهی امر به معروف و نهی از منکر چه آثار و تبعاتی را به دنبال خواهد داشت.

این مقاله مدعی است که تدوین ابعاد سه گانه مسئولیت همگانی مطرح در قانون اساسی مبتنی بر فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر سبب می‌شود که عمل به این ابعاد، علاوه بر الزام قانونی دارای الزام شرعی نیز گشته و عمل به آنها تکلیف شرعی محسوب گردد. علاوه بر این با توجه به واجب شدن این اصول به استناد قاعده اصولی وجوب مقدمه واجب، سایر فعالیت‌ها و اعمالی که زمینه‌ساز تحقق ابعاد سه گانه مسئولیت همگانی هستند نیز واجب می‌شوند؛ مثل تشکیل احزاب، مطبوعات، رسانه‌ها و غیره. برای اثبات این مدعا در آغاز به استنباط وجوب امر به معروف و نهی از منکر پرداخته، قلمرو آن را مورد بررسی قرار داده، نشان خواهیم داد که این فریضه الهی، هر سه بعد مسئولیت همگانی را در بر می‌گیرد. در مرحله دوم به قانون اساسی ج.ا.ا رجوع کرده، ثابت می‌کنیم که ابعاد مختلف مسئولیت همگانی در قانون اساسی مبتنی بر این فریضه الهی تدوین شده‌اند. و در نهایت بررسی می‌کنیم که مبتنی بودن مسئولیت همگانی و اصولش بر فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر چه آثار و تبعاتی را به دنبال دارد.

مرحله اول: تعریف و مبانی فقهی

تعریف امر به معروف و نهی از منکر

معنای لغوی معروف و منکر: المنجد، معروف را مشهور و شناخته شده و منکر را قول و



فعلی که در آن رضای خداوند نیست، معنی کرده است.^۲ دیگر فرهنگ‌نویسان و اهل لغت، واژه معروف را پسندیده، شناخته شده، مشهور، خیر، نیکی، احسان، و منکر را ناپسند، عمل زشت و ناروا معنی کرده‌اند.^{۳-۴}

معنای اصطلاحی: صاحب جواهر، معروف و منکر را این گونه تعریف کرده است:
المعروف هو كل فعل حسن اختص بوصف زائد علی حسنه اذا عرف فاعله
ذلک او دل علیه، و المنکر کل فعل قبیح عرف فاعله قبیحه او دل علیه؛^۵
معروف، هر کار خوب و پسندیده‌ای است که به وصفی اضافه بر حسن خود، اختصاص یافته است فاعل آن به خوبی و نیکی آن عمل آگاه باشد و یا به آن (نیک بودن عمل) راهنمایی شده است، منکر هر کار ناپسند و زشتی است که فاعل آن، زشتی و قباح آن را شناخته است و یا به آن (زشتی عمل) ارشاد و راهنمایی شده است.

نویسنده کنز العرفان، معروف و منکر را این گونه تعریف کرده است: «الامر طلب مستعل من غیره و النهی طلبه کفا عن غیره و المعروف الفعل الحسن المشتمل علی صفة راجحه و المنکر الفعل القبیح»؛^۶ امر، طلب و خواستن همراه با استعلا و برتری است و نهی، دستور به خودداری و عدم اقدام است. معروف هر عمل پسندیده‌ای است که مشتمل بر صفتی راجح و مقبول باشد و منکر هر کار ناپسند و زشت می‌باشد. این تعاریف از جمله تعاریف فقهی و قدیمی معروف و منکر است. علامه طباطبائی نیز در المیزان می‌نویسد: معروف، آن چیزی است که مردم با ذوق اجتماعی خویش که برگرفته از طرز زندگی اجتماعی آنان است، آن را به رسمیت می‌شناسند و برایشان آشناسست و منطبق با فطرتشان است. منکر در مقابل معروف قرار می‌گیرد و به معنی ناشناخته است و بدی‌ها را از آن جهت منکر می‌گویند که جامعه و فطرت انسان‌ها آن را به رسمیت نمی‌شناسند.^۷

سید محمد هاشمی در کتاب خود، حقوق اساسی ج.ا.ا، معروف و منکر را این گونه تعریف کرده است: «معروف به افعال و صفاتی اطلاق می‌شود که عقل و شرع، آن را، شناخته و مورد تأیید قرار داده است؛ به گونه‌ای که هر وجدان پاک، طالب آن می‌باشد. پس امر به معروف، عبارت از تشویق و واداشتن دیگران به انجام افعال و صفاتی است که به حکم عقل و از طرف شارع به نیکی توصیف شده باشند. منکر به معنای ناشناخته و

ناآشنا می‌باشد و به همه اعمال و صفاتی اطلاق می‌شود که شرع و عقل، آن را به رسمیت نمی‌شناسند. بنابراین، نهی از منکر بر حذر داشتن دیگران از انجام افعالی است که از طرف شارع و به حکم عقل به زشتی یاد شده باشند»^۸.

وجوب امر به معروف و نهی از منکر

برای اثبات وجوب امر به معروف و نهی از منکر نیازمند بهره‌بری از قواعد اصولی به همراه رجوع به متون مقدس (آیات و روایات) هستیم تا با استفاده از این دو منبع به استنباط وجوب امر به معروف و نهی از منکر بپردازیم. برای استنباط الزام و وجوب فعل یا قولی از متون مقدس می‌توان از قواعد اصولی ماده امر، صیغه امر، ماده نهی، صیغه نهی و یا جمله خبریه در مقام انشاء بهره برد.

الف) ماده امر: مراد از ماده امر، همین سه حرف (ا م ر) می‌باشند؛ حال در هر قالب و صیغه‌ای که باشد (امر، یاامر، یاامرون، آمر و...). ماده امر به اعتقاد فقها و علما دارای معانی طلب، حادثه، شأن و فعل می‌باشد که به اعتقاد برخی از آن‌ها سه معنای اخیر به یک معنایی که جامع آن‌هاست، یعنی شیء برمی‌گردند. بنابراین، لفظ طلب، مشترک بین دو معنای طلب و شیء می‌باشد.^۹ صاحب فصول نیز لفظ امر را مشترک بین طلب و شأن دانسته و می‌نویسد: «الحق ان لفظ الامر مشترك بين الطلب و بين الشأن». ^{۱۰} در مقابل، فقهایمانند محمد فاضل لنکرانی معتقدند که باید سایر معانی را در نظر بگیریم و هر یک از معانی باید مستقلاً به عنوان یکی از معانی لفظ امر مطرح باشند.^{۱۱} ولی آنچه که در آن جای تردید نیست، این است که لفظ امر به معنای طلب، استعمال می‌شود و این معنا برای آن در بین فقها حتمی است.^{۱۲} حال، این طلب مستفاد از ماده امر بر چه چیزی دلالت دارد؟ به اعتقاد فقها، طلب مستفاد از ماده امر بر وجوب دلالت دارد نه اینکه مشترک بین وجوب و استحباب باشد؛ لذا ماده امر هرگاه در معنای طلب بود، بر وجوب دلالت کرده و آمر از مأمور، انجام چیزی را می‌خواهد.^{۱۳}

مسئله دیگری که در بحث ماده امر مطرح می‌شود، بحث علو می‌باشد. به اعتقاد فقها امری بر وجوب دلالت دارد که از طرف شخصی عالی نسبت به شخصی پایین‌تر صادر شده باشد. مثلاً از مولی به عبد یا پدر به فرزند نه بالعکس. علو یک اعتبار عقلایی است که عقلاً برای لزوم اطاعت، آن را اعتبار می‌کنند. عقلاً بما هم عقلاً، پدر را نسبت به فرزند و مولا را نسبت به عبد و زمامدار یک کشور را نسبت به مردم دارای علو می‌بینند و برای



آنان نفوذ کلمه و عظمت و لزوم اطاعت قائلند. بنابراین، مراد از علو، خصوص علو معنوی، مذهبی و علمی نیست، بلکه علو از جهت قدرت هم دخالت دارد. به اعتقاد فقها علو در معنای امر دخالت دارد. یعنی اگر عبد، چیزی را از مولا بخواهد گفته نمی‌شود «امر العبد مولا به کذا». همین طور درباره فرزند و پدر. بلکه ماده امر در جایی به کار می‌رود که شخص صادر کننده طلب نسبت به شخص دیگر برتری داشته باشد.^{۱۴} مرحوم آخوند نیز این معنا را پذیرفته و می‌فرماید: «الظاهر اعتبار علو فی معنی الامر»^{۱۵} مرحوم مظفر نیز علو را در معنای امر شرط دانسته است.^{۱۶} بنابراین، ماده امر در صورت وجود معنای طلب علو بر الزام و وجوب دلالت دارد.

ب) صیغه امر: مراد از صیغه امر، همان صیغه «افعل» و وزن‌های مشابه آن است که صیغه‌های فعل امر نامیده می‌شوند. هر ماده فعلی می‌تواند در قالب این وزن‌ها قرار گرفته و به فعل امر تبدیل شود. مثل ضرب که می‌شود اضرب یا جلس که می‌شود اجلس. بنابراین، آنچه محل بحث است، صرفاً هیئت کلمه امر است و نه ماده آن. اکنون بحث در این است که مفاد هیئت امر چیست؟ با بررسی موارد استعمال هیئت امر در می‌یابیم که این هیئت بر یک نسبت طلبی دلالت دارد، یعنی بر برانگیختن و تحریک کردن. به فرمایش مرحوم آخوند، به وسیله هیئت افعال، مفهوم طلب انشاء می‌شود و مستعمل فیه در تمام موارد استعمال این هیئت، انشاء طلب می‌باشد.^{۱۷} این طلب مستفاد از صیغه امر بر الزام دلالت دارد و مخاطب را ملزم به انجام متعلق صیغه امر می‌کند. مطلب دیگری که فقها به آن می‌پردازند، این است که این طلب مستفاد از هیئت امر بر بعث و تحریک وجوبی دلالت دارد نه بر اعم از وجوبی و ندبی.^{۱۸} مرحوم آخوند در کفایة الاصول، جلد اول به این بحث پرداخته و پنج راه را برای اثبات این مدعا مطرح می‌سازد که عبارتند از: تبادر، انصراف، اطلاق، وجود اماریت عقلایی و دلیل عقلی.^{۱۹} در نتیجه می‌توان گفت بر اساس این دو قاعده اصولی اگر عمل یا قولی به صورت ماده یا هیئت امر در متون مقدس آمده باشند، وجوب آن استنباط می‌شود.

ج) ماده نهی: مراد از ماده نهی، سه حرف (ن ه ی) می‌باشد؛ حال در هر قالب و صیغه‌ای باشد (نهی، ینهی، ینهون و...). ماده نهی همانند ماده امر بر طلب و الزام دلالت دارد، یعنی مخاطب را ملزم به متعلق ماده نهی می‌کند. مرحوم مظفر در کتاب اصول فقه خود در ذیل بحث ماده نهی به این موضوع پرداخته و می‌نویسد: «ماده نهی مانند ماده امر است در اینکه عقلاً بر الزام دلالت می‌کند».^{۲۰}

د) صیغه نهی: مراد از صیغه نهی، صیغه «لاتترک» است که متشکل از لای ناهیه و فعل مضارع است. در اینجا نیز مانند صیغه امر، تنها به هیئت فعل نهی کار داریم و ماده آن هر چیزی می‌تواند باشد. صیغه نهی بر طلب و الزام دلالت دارد و مخاطب خود را ملزم به رعایت آنچه متعلق نهی بوده است، می‌کند. یعنی اگر انجام کاری را خواسته، مثل لا تترک الصلاة، آن را انجام دهد و اگر ترک کاری را خواسته، مثل لا تشرب الخمر، آن را ترک کند. بنابراین هرگاه در متون مقدس، ماده یا صیغه نهی آمد، با توجه به دلالت این‌ها بر الزام، متعلق این دو لازم گشته و بر مخاطب است که آن را انجام دهد یا ترک کند.^{۱۱}

ه) جمله خبریه در مقام انشاء: قاعده اصولی دیگری که فقها از آن برای استنباط وجوب بهره می‌برند، جمله خبریه در مقام انشاء می‌باشد. جمله خبریه‌ای که در مقام انشاء می‌باشد، معمولاً به صورت فعل مضارع مطرح می‌شود. گاهی هم به صورت فعل ماضی، اما استعمال فعل ماضی خیلی نادر است. در این نوع از جملات بر خلاف جملات خبریه عادی، متکلم نمی‌خواهد مخاطب را از واقعیتی آگاه کند و به او خبری را اعلام کند، بلکه مفاد این گونه جملات بیان حکم است.^{۱۲} بر اساس این قاعده اصولی از جمله خبریه‌ای که در مقام انشاء است، الزام و وجوب استنباط می‌شود. مرحوم آخوند در این باره می‌فرماید: «جملات خبریه‌ای که در مقام بیان حکم هستند، نه تنها ظهور در وجوب دارند، بلکه ظهورشان در وجوب، قوی‌تر از ظهور صیغه افعال در وجوب است». وی برای استنباط مدعای خود می‌فرماید: «بعث و تحریک این گونه جملات مؤکدتر و قوی‌تر از بعث و تحریکی است که از هیئت افعال استفاده می‌شود؛ زیرا بعث و تحریک به این کیفیت، معنایش این است که آن قدر مولا نسبت به این مأمور به اهمیت قائل است که گویا خبر می‌دهد: من دارم می‌بینم که این مأمور به در خارج محقق است و نسبت بین فعل و فاعل تحقق دارد». ^{۱۳} بنابراین از این نوع جملات نیز استفاده وجوب می‌شود. حال با توجه به قواعد اصولی که به طور مختصر در اینجا بیان شد، به سراغ متون مقدس رفته تا وجوب امر به معروف و نهی از منکر را استنباط کنیم.

آیات

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ: آل عمران ۱۰۴.



كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ: آل عمران / ۱۱۰.

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ: توبه / ۷۱.

در هر سه آیه بالا، ماده امر در سه کلمه یأمر، تأمر و یأمر آمده است. بنابراین می‌توان به سراغ قاعده اصولی ماده امر رفت و به استنباط وجوب امر به معروف از این آیات پرداخت. بدین نحو که از سیاق کلام فهمیده می‌شود که ماده امر به کار رفته در آیات فوق به معنای طلب هستند؛ نه هیچ کدام از دیگر معانی ماده امر مانند حادثه و شیء. و از آنجا که طلب مستفاد از ماده امر، دلالت بر الزام و وجوب دارد، وجوب امر به معروف از این سه آیه قابل استنباط است. در ادامه آیات، ماده نهی در سه کلمه ینهون، تنهون و ینهون به کار رفته است که همان طور که در بحث ماده نهی بیان شد، این ماده، مفید طلب و الزام می‌باشد و مخاطب را ملزم به متعلق نهی می‌کند و از آنجا که متعلق ماده نهی در قسمت دوم آیه، نهی از منکر کردن می‌باشد؛ لذا این لزوم به عمل نهی از منکر کردن تعلق می‌گیرد و نهی از منکر را لازم می‌سازد. علاوه بر قاعده ماده امر و نهی می‌توان از قاعده اصولی جمله خبریه در مقام انشاء برای استنباط وجوب امر به معروف و نهی از منکر از آیات فوق استفاده کرد. بر این اساس از آنجا که آیات فوق، جمله خبریه در مقام بیان حکم می‌باشند، نه در مقام خبر دادن از حادثه یا چیزی و فعلشان نیز مضارع می‌باشد، لذا می‌توان گفت جملات فوق، جملات خبریه در مقام انشاء هستند که بر اساس توضیحات داده شده، این جملات نه تنها ظهور در وجوب دارند، بلکه ظهورشان در وجوب، قوی‌تر از صیغه امر است و از آنجا که حکمی که این آیات در مقام بیان آن هستند امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد، در نتیجه، این الزام و وجوب به امر به معروف و نهی از منکر تعلق گرفته و این اصل فقهی را واجب می‌سازد.

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ: لقمان / ۱۷.

کلمه «امر» و «انه» در آیه فوق، صیغه امر می‌باشد. بیان شد که صیغه امر بر یک نسبت طلبی دلالت دارد که مفید الزام و وجوب می‌باشد و از مخاطب خود، انجام متعلق خود را طلب می‌کند؛ بنابراین، صیغه امر در این آیه بر وجوب و الزام متعلقش که امر به

معروف و نهی از منکر می‌باشد، دلالت می‌کند.

روایات

عن النبی ﷺ مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر قبل...؛ به معروف امر کنید و از زشتی نهی کنید قبل از اینکه دعا کنید و مورد اجابت قرار نگیرد و بخواهید، ولی به شما اعطا نشود.^{۴۲}

در این حدیث، دو کلمه (مرو) و (انهوا) صیغه امر می‌باشند که بر نسبتِ طلبی دلالت می‌کنند که مفید الزام و وجوب می‌باشد. بنابراین، این الزام و وجوب به امر به معروف و نهی از منکر تعلق گرفته و وجوب عمل به آنها را ثابت می‌کند. در نتیجه، این حدیث بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد.

عن علی التیمیّی لا تترکوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر...؛ امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید؛ چرا که بدهای شما بر شما مسلط می‌شوند.^{۴۳}

در این جمله، «لا تترکوا» صیغه نهی است که بر الزام دلالت دارد و مخاطب را ملزم و مجبور می‌سازد که امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکند؛ یعنی اینکه ترک این عمل، حرام است که در واقع، لازمه‌اش وجوب امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. در نتیجه با استفاده از قواعد اصولی و متون مقدس توانستیم وجوب امر به معروف و نهی از منکر را ثابت کنیم.

قلمرو امر به معروف و نهی از منکر در فقه

پس از اثبات وجوب امر به معروف و نهی از منکر اکنون نوبت به تعیین و مشخص ساختن حوزه و محدوده این اصل فقهی می‌رسد. در این قسمت، دو موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اول اینکه معروف و منکر، چه حوزه‌هایی از اعمال و رفتار انسان را شامل می‌شوند؟ آیا صرفاً محدود به فعالیت‌ها و اعمالی هستند که جنبه عمومی داشته و با زندگی دیگران در ارتباط می‌باشند یا اینکه سایر حوزه‌ها اعم از حوزه عمومی و خصوصی افراد را شامل می‌شوند؟ دوم، اینکه آیا اصل امر به معروف و نهی از منکر صرفاً محدود به رابطه مردم با مردم است، یعنی اینکه بر افراد واجب است که تنها بر دیگر افراد جامعه نظارت داشته باشند و تنها در مقابل خطاها و اشتباهات آنها مسئول هستند یا اینکه مردم در برابر مسئولان و بالعکس مسئولان در برابر مردم نیز مسئول هستند و می‌بایست بر

اعمال و رفتار یکدیگر نظارت داشته باشند و خطاهای یکدیگر را گوشزد نمایند. در این قسمت به این دو مسئله می‌پردازیم.

الف) حوزه امر به معروف و نهی از منکر

در صورتی می‌توان مدعی شد که امر به معروف و نهی از منکر، سایر حوزه‌ها اعم از حوزه خصوصی و عمومی را در بر می‌گیرد که آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر، عام و مطلق باشند و هیچ دلیلی بر استثنای یکی از آن دو حوزه وجود نداشته باشد، اما با سیری در آیات و روایات مشخص می‌شود که حوزه خصوصی صریحاً استثنا شده و به افراد، اجازه دخالت در زندگی خصوصی دیگران داده نشده است. این آیات و روایات عبارتند از: ... وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا...: حجرات / ۱۲.

در این آیه از هر گونه تجسس و دخالت در کار و زندگی دیگران منع شده است؛ زیرا که صیغه نهی «لا تجسسوا» دلالت بر الزام و وجوب ترک تجسس می‌کند. اما آیا این نهی مربوط به حوزه خصوصی افراد است یا حوزه عمومی یا هر دو؟ با توجه به اینکه عمل تجسس به معنای جست و جو و بررسی امور مخفی دیگران است، یعنی اموری که مردم دوست ندارند دیگران از آنها خبری داشته باشند؛ همان طور که علامه طباطبائی نیز این گونه می‌گوید: «کلمه تجسس به معنای پی‌گیری و تفحص از امور مردم است؛ اموری که مردم عنایت دارند پنهان بماند و تو آنها را پی‌گیری کنی تا خبردار شوی».^{۶۶} و با توجه به اینکه اعمال و رفتار انسان در حوزه عمومی آشکار است و دانستن و علم به آنها نیاز به تفحص و جست و جو ندارد؛ لذا مشخص می‌شود که مراد از این آیه، عدم جست و جو و دخالت در زندگی خصوصی افراد است و مسلمین را از تجسس در حوزه خصوصی دیگران نهی می‌کند. تفسیر نمونه نیز همین منظور را از این آیه برداشت کرده و در تفسیر آن می‌نویسد: «جست و جوگری عملی است برای کشف اسرار و رازهای مردم و اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که رازهای خصوصی مردم فاش شود. به تعبیر دیگر، اسلام می‌خواهد مردم در زندگی خصوصی خود از هر نظر امنیت داشته باشند. بدیهی است اگر اجازه داده شود هر کسی به جست و جوگری درباره دیگران برخیزد، حیثیت و آبروی دیگران بر باد می‌رود». در ادامه می‌نویسد: «حتی دستگاه‌های اطلاعاتی حق ندارند که در زندگی خصوصی مردم جست و جوگری کنند».^{۶۷} بنابراین مشخص می‌شود که مراد از آیه، عدم تجسس در حوزه خصوصی افراد است. از طرف دیگر از آنجا که لازمه امر به معروف و



نهی از منکر کردن آگاهی و علم به انجام منکر یا ترک معروف توسط دیگری است، لذا اگر خواسته باشیم دیگری را نسبت به مسائل پنهانش، امر به معروف یا نهی از منکر کنیم، لازمه‌اش تجسس در زندگی او می‌باشد که بر اساس این آیه حرام شده است. بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر تخصیص می‌خورد و محدود به حوزه عمومی می‌شود.

دوم، حدیث امام علی علیه السلام می‌باشد که می‌فرمایند: «خداوند، همه مردم را به خاطر بعضی افراد در صورتی که در نهان و پنهان بدون اینکه مردم بفهمند مرتکب عمل ناشایست شوند عذاب نمی‌کند، اما در صورتی که در پیش روی مردم عمل زشتی را مرتکب شوند، ولی مردم آن‌ها را ناشایست نشمردند، در این هنگام هر دو دسته مستحق عقاب الهی هستند».^{۲۸}

سومین دلیل، حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد: «معصیت را اگر بنده، پنهانی انجام دهد، ضرر آن جز به انجام دهنده نمی‌رسد، اما اگر آشکارا مرتکب شود و مردم به وی اعتراض نکنند، ضرر آن به همه می‌رسد».^{۲۹} در این دو حدیث دیده می‌شود که خداوند از سکوت در برابر انجام منکر یا ترک معروفی که در حوزه عمومی صورت گرفته، اظهار خشم و نارضایتی کرده و مردم را مستحق عذاب دانسته است، اما به سبب سکوت در برابر انجام منکر یا ترک معروفی که در نهان و پنهان انجام می‌شود، کسی را مؤاخذه نمی‌کند. بر این اساس از این دو روایت نیز می‌توان تخصیص خوردن حوزه خصوصی از دایره امر به معروف و نهی از منکر را استنباط کرد و این فریضه الهی را محدود به حوزه عمومی دانست.

علاوه بر این‌ها میتوان به احادیث حرمت غیبت^{۳۰} و حرمت دخالت در اموال دیگران، که فقهای شیعه، این مسئله را در ذیل دو قاعده سلطنت بر اموال^{۳۱} و حرمت مال مسلم^{۳۲} مطرح کرده‌اند و همچنین احادیثی که بر حرمت تجسس دلالت دارند، مانند احادیث ابواب «من طلب عثرات المؤمنین»^{۳۳} و «ما جاء فی النهی عن التجسس»^{۳۴} استناد کرد و ثابت کرد که اعمال نظارت، تنها مربوط به حوزه عمومی می‌باشد و حوزه خصوصی افراد، مصون از هر گونه اعمال نظارت و تفتیش می‌باشد. اما در حوزه عمومی است که افراد نسبت به یکدیگر مسئول هستند و باید پاسخ‌گوی سکوت خود در برابر خطاهای دیگران باشند علاوه بر دلایل نقلی، دلیل عقلی نیز حکم به مستثنی بودن حوزه خصوصی می‌کند و اجازه نمی‌دهد دیگران در زندگی خصوصی افراد دخالت کنند؛ لذا در اینجا دلیل عقلی به

کمک دلیل نقلی آمده، آن را تقویت می‌کند.

ب) محدوده نظارت

در جوامع مدرن کنونی، نظارت، ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده است؛ از جمله نظارت مردم بر مردم. در این قسم، سایر افراد جامعه نسبت به عملکرد و رفتار یکدیگر مسئول هستند و می‌بایست یکدیگر را به انجام کارهای درست و صحیح تشویق کرده، از ارتکاب خطاها باز دارند. دوم نظارت مردم بر مسئولان است. در این نوع نظارت، مردم از طرق مختلف بر رفتارها و تصمیمات مسئولان و صاحبان قدرت نظارت می‌کنند و اجازه نمی‌دهند آن‌ها هر تصمیمی را بگیرند و هرگونه که خواستند عمل کنند. نوع سوم، نظارت مسئولان بر مردم است که مسئولان و مدیران یک جامعه از طرق مختلف، افکار، اعمال و رفتارهای شهروندان خود را می‌سنجند و بر آن‌ها نظارت می‌کنند و راه‌ها و مسیرهای درست را برای آن‌ها روشن ساخته، از اشتباهات باز می‌دارند. این سه نوع نظارت، امروزه تحت عنوان مسئولیت همگانی در قوانین و مباحث حقوقی کشورها مطرح است و در حقیقت، مراد از مسئولیت همگانی، این است که تمام افراد جامعه اعم از مردم و مسئولان، خود را در برابر اعمال و رفتارهای یکدیگر مسئول دانسته، ناظر بر اعمال و رفتارهای یکدیگر بوده، از خطاها و اشتباهات باز دارند و به درستی‌ها ارشاد کنند.

حال آیا فریضه امر به معروف و نهی از منکر، که در شریعت اسلام از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار است، تمام این سه حوزه را شامل می‌شود و بر هر سه نوع دلالت دارد یا خیر؟ آیا می‌شود از آیات و روایات وارد شده درباره این فریضه، هر سه نوع نظارت را به دست داد یا اینکه صرفاً محدود به قسم خاصی می‌باشد؟ برای پاسخ به این سؤال به سراغ آیات و روایات می‌رویم تا محدوده این فریضه الهی را با استفاده از خود منابع دینی مشخص کنیم.

نظارت مسئولان بر مردم

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ: آل عمران / ۱۰۴. باید از میان شما جمعی دعوت به خیر و نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن‌ها همان رستگارانند.

این آیه از جمله آیاتی است که از آن می‌توان نظارت مسئولان بر مردم را استنباط



کرد؛ زیرا «من» ذکر شده در این آیه، «من» تبعیضیه است و به مفهوم بعضی، گروهی و عده‌ای می‌باشد. لذا بر اساس این آیه، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر به گروهی از افراد امت تعلق گرفته است نه همه امت؛ در حالی که در سایر آیات و روایات، بر همگانی بودن آن تأکید می‌شود. مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه، دلیل تبعیضیه بودن «من» را این می‌داند که امر به معروف و نهی از منکر از واجبات کفایی است و از این رو تنها کسی برای انجام آن صلاحیت دارد که معروف و منکر را بشناسد تا بداند چگونه آن را انجام دهد.^{۳۰} لذا دلیل اینکه این آیه امر به معروف و نهی از منکر را در قالب یک گروه، سازمان یا نهاد تأکید می‌کند، تخصصی بودن و نیاز به علم و آگاهی داشتن می‌باشد؛ یعنی اینکه این کار از عهده همگان خارج شده و به افراد متخصص و شایسته، لازم و واجب است تا در همان زمینه، امر به معروف و نهی از منکر کنند. بنابراین، انجام این فریضه الهی در جامعه اسلامی می‌تواند توسط گروه، سازمان یا نهادهای مختلفی انجام شود که هر کدام در زمینه تخصصی خود که صلاحیت لازم را دارند، به انجام این فریضه پردازند. برای مثال، در عرصه سیاست و کشورداری و هدایت جامعه، که شناخت معروف و منکر، نیاز به آگاهی و تخصص ویژه دارد، این کار می‌تواند توسط افرادی که از تخصص و شایستگی لازم در این زمینه برخوردار هستند، انجام شود که صاحبان قدرت و مکتب با فرض اینکه بر اساس شایستگی و از طرف مردم انتخاب شده‌اند، مطمئناً از جمله این افراد می‌باشند؛ لذا این آیه بر نظارت مسئولان بر مردم دلالت داشته و آن‌ها را ملزم به انجام این کار می‌کند.

الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا
عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ: حج / ۴۱؛ همان کسانی که هر گاه در زمین به آن‌ها
قدرت بخشیدیم، نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر
می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست.

در این آیه، میان قدرت یافتن مومنان در روی زمین با انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر در کنار نماز و زکات، ارتباط برقرار شده است. این ارتباط، مبین اهمیت امر به معروف و نهی از منکر هنگام قدرت یافتن مؤمنان است. به عبارت دیگر، نوعی ارتباط میان انجام این فرائض و قدرت یافتن مؤمنان وجود دارد و انجام آن‌ها در شرایط مذکور سهل تلقی گردیده است. علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌نویسد:



صفت مؤمنان این است که اگر در زمین تمکن پیدا کنند و به آنان آزادی انتخاب آنچه که برای زندگی خود دوست دارند، داده شود، اجتماع صالحی را شکل می‌دهند که در آن نماز به پا داشته می‌شود و زکات پرداخت می‌گردد و امر به معروف و نهی از منکر می‌شود.^{۳۶}

همان طور که ملاحظه می‌شود، در این تفسیر، اولاً، مقصود از تمکن فراهم شدن زمینه شکل‌گیری اجتماع صالح و فقدان مانع در برابر آن است، ثانیاً، شکل‌گیری اجتماع صالح، بی‌تردید در صورت تحقق حکومت صالح امکان‌پذیر است. از این رو اگر مقصود آیه به طور مستقیم تشکیل حکومت نباشد، حداقل می‌تواند غیر مستقیم، مقصود آیه دانسته شود و سوم اینکه اگر نماز در عبادات و زکات در امور مالی، عمده و اساسی هستند، امر به معروف و نهی از منکر نیز در سیاست و مسائل اجتماعی از چنین جایگاهی برخوردارند.^{۳۷} از این رو در این آیه، میان امر به معروف و نهی از منکر و تشکیل حکومت و به قدرت رسیدن ارتباط برقرار شده و این فریضه به عنوان یکی از وظایف و اعمال مؤمنانی که حکومت تشکیل می‌دهند و به قدرت می‌رسند، بیان شده است. لذا از این آیه می‌توان نظارت مسئولان بر مردم را استنباط کرد. علاوه بر این آیات میتوان به سخنان ائمه علیهم‌السلام که در این باره صادر شده‌اند، نیز استناد کرد؛ مانند این جمله امام علی علیه‌السلام: «ای مردم شما بر من حقی دارید و آن حق نصیحت کردن و ترغیب شما به اخلاق پسندیده و کردار شایسته و آموزش کتاب و سنت است تا نادان ننمایید و تربیت نمودن شما به آداب شرعیه است تا بیاموزید».^{۳۸} ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «حق شماست بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ که از پوشاندنش ناگزیرم و کاری را بی رأی انجام ندهم و حق شما را از موقعش به تأخیر نیفکنم».^{۳۹}

این سخنان به طور صریح به این مطلب اشاره دارند که صاحب‌منصبان در برابر مردم و جامعه مسئول هستند و می‌بایست بر اعمال و رفتار و مسیر زندگی افراد جامعه نظارت داشته، زمینه رشد و پیشرفت و تعالی آن‌ها را فراهم ساخته، آن‌ها را از خطا و اشتباه بر حذر دارند.

نظارت مردم بر مسئولان

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ

بِاللَّهِ: آل عمران / ۱۱۰؛

شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.

این آیه ناظر به تمامی مسلمانان است و آن‌ها را به دلیل ایمان به خدا و امر به معروف و نهی از منکر، برترین امت معرفی می‌کند. معنای این آیه این است که شما تمامی مسلمانان، بهترین امتی هستید که خداوند خلق کرده است؛ زیرا شما به خدا ایمان دارید و دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر را انجام می‌دهید. به نظر می‌رسد که این آیه، امر به معروف و نهی از منکر را به منزله یکی از مؤلفه‌های فرهنگ عمومی مسلمانان در نظر می‌گیرد و از آنجا که واژه معروف و منکر، مفرد محلی به ال بوده، طبق قواعد زبان عربی بر عمومیت نسبت به هر معروف و منکری دلالت دارد و همه عرصه‌های عمومی زندگی مسلمانان را شامل می‌شود. از سوی دیگر، مخاطب آیه، همه مسلمانان می‌باشند. در نتیجه از نظر مخاطب نیز عام و فراگیر است.^{۱۰} بر این اساس می‌توان گفت که در این آیه، امر به معروف و نهی از منکر به مثابه یک وظیفه عمومی و همگانی ذکر شده است و هر سه بُعد مسئولیت همگانی؛ از جمله نظارت مردم بر حاکمان و مسئولان را شامل می‌شود.

علاوه بر این آیه می‌توان برای استنباط نظارت مردم بر مسئولان از آیه لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّخْتِ: مائده / ۶۳، استفاده کرد که در

مورد عالمان دین یهود و عدم تذکر آنان در مورد فساد حاکمان زمانشان است. امام حسین علیه السلام در روایت تحف العقول در ذیل این آیه شریفه، تویخ آن‌ها از جانب خداوند را به عدم امر به معروف و نهی از منکر از روی ترس یا طمع نسبت داده است و می‌گوید:

«خداوند بر آن‌ها بر این قضیه عیب گرفت؛ زیرا آن‌ها منکر و فسادهایی را در برابر خود از ظالمین مشاهده می‌کردند و آن‌ها را به سبب رغبت از داشته‌ها و ترس از تهدیداتشان مورد نهی قرار نمی‌دادند».^{۱۱} بر این اساس، امر به معروف و نهی از منکر حاکمان و

صاحبان قدرت از جمله وظایف مردم و عالمان هر عصر و زمان می‌باشد. علاوه بر این دو آیه می‌توان از آیاتی که به نکوهش ظلم و امور منکر پرداخته و ظلم‌ستیزی و عدم اطاعت از ظالمان را در دستور کار قرار داده و تن به ظلم دادن را تقبیح کرده، و آیات شورا و

بیعت، نظارت و کنترل مردم بر مسئولان را استنباط کرد. علاوه بر آیات، روایات زیادی نیز در زمینه نظارت مردم بر مسئولان وارد شده است که عبارتند از:



پیامبر ﷺ: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ» همه شما نگهبان حقوق مردم هستید. همه شما در برابر شهروندانتان مسئول و پاسخگو هستید.^{۴۲}

امام باقر ﷺ: کسی که به سوی حاکم ستمگری برود و او را به تقوی و پرهیزکاری، امر و موعظه کند و بترساند، برای او مثل پاداش همه جن و انس و مثل اعمال نیک همه جن و انس خواهد بود.^{۴۳}

پیامبر ﷺ محبوبترین جهاد نزد خداوند، سخن حقی است که به حاکم ستمگر گفته شود.^{۴۴}

همچنین امام علی ﷺ خطاب به مردم می‌فرماید: «گفت و گویتان با من مانند گفت و گو با جباران روزگار نباشد. در برابر من از تسلیم و خودداری که در مقابل قدرتمندان دارید، پرهیزید. با قیافه ساختگی و ظاهری با من برخورد نکنید و... در برابر من از گفتن حق و مشورت از روی عدالت خوداری نکنید».^{۴۵}

هر کدام از این احادیث به نحوی بر نظارت مردم بر مسئولان دلالت دارند و بیان می‌دارند که ناظر بر اعمال و تصمیمات آن‌ها باشید. در برابر آن‌ها سکوت نکنید و آن‌ها را از کجی‌ها و انحرافات باز دارید. جلوی ظلم و ستم آن‌ها را بگیرید. آن‌ها را نصیحت کنید و مشورت دهید و از آن‌ها بخواهید که پاسخگو باشند. بر این اساس، هر گاه مردم مشاهده کنند مسئولان منحرف شده و مرتکب خطا شده‌اند، نه تنها حق، بلکه مکلف به انتقاد و تذکر خواهند بود.

نظارت مردم بر مردم

از جمله آیاتی که بر نظارت مردم بر مردم دلالت دارند عبارتند از:
يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ...: آل عمران / ۱۱۴؛ به خدا و روز واپسین ایمان می‌آورند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک پیشی می‌گیرند و آن‌ها از صالحان هستند.
وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ: توبه / ۷۱؛

مردان و زنان با ایمان، ولی و یاور یکدیگرند. امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز بر پا می‌دارند....

هر یک از این دو آیه، عامه مؤمنین و امت اسلامی را مخاطب ساخته و امر به معروف و نهی از منکر را به منزله یک فریضه همگانی بر دوش آنها می‌نهد. لذا از اطلاق آنها هر سه بعد نظارت و مسئولیت همگانی قابل استنباط می‌باشد، اما حداقل آنها که نظارت مردم بر مردم است، به صراحت از این آیات فهمیده می‌شود و قدر متیقن این است که این آیات بر لزوم نظارت مردم بر مردم دلالت دارند و از مردم می‌خواهند تا به نظارت بر اعمال و رفتار یکدیگر در حوزه عمومی پردازند. علامه در *المیزان* در ذیل آیه ۷۱ سوره توبه می‌فرماید: «و به همین جهت است که هر کدام، دیگری را به معروف امر می‌کند و از منکر نهی می‌کند. آری به سبب ولایت داشتن ایشان در امور یکدیگر است؛ آن هم ولایتی که تا کوچکترین افراد اجتماع راه دارد که به خود اجازه می‌دهند هر یک، دیگری را به معروف واداشته و از منکر باز دارد».^{۴۶} از این عبارت نیز نظارت مردم بر مردم به راحتی قابل استنباط است. بنابراین می‌توان ظهور آیه را در نظارت مردم بر مردم دانست. علاوه بر آیات، روایات نیز بیان‌گر نظارت مردم بر مردم می‌باشند. برای مثال در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: هیچ انسان مؤمنی را نشاید که ببیند کسی نافرمانی خدا می‌کند و بر او خرده نگیرد.^{۴۷}

امام صادق علیه السلام خطاب به گروهی از اصحاب خود می‌فرماید: من حق دارم بی‌گناه شما را به سبب گناهکاران مؤاخذه کنم، چرا حق نداشته باشم؛ در حالی که وقتی شما از کار زشت فردی از افراد خود خبردار می‌شوید، به او اعتراض نمی‌کنید و با وی قهر نمی‌کنید تا از کار زشت خود دست بردارد.^{۴۸}

در کلامی دیگر ایشان می‌فرمایند: کسی که برادر خود را گرفتار عملی نامطلوب ببیند، در حالی که می‌تواند او را از این کار باز دارد، اگر سکوت کند، به وی خیانت کرده است.^{۴۹} از این آیات هر چند می‌توان هر سه بُعد مسئولیت همگانی را استنباط کرد، اما در دلالت بر نظارت مردم بر مردم صریح‌تر و ظهور بیشتری دارند. تا اینجا وجوب امر به معروف و نهی از منکر و حوزه و محدوده آن مورد بحث و بررسی قرار گرفت و علاوه بر اثبات وجوب آن مشخص شد که تنها حوزه عمومی زندگی افراد را در بر می‌گیرد و همچنین به دست آمد که هر سه بُعد مسئولیت همگانی را در بر می‌گیرد. بنابراین، مسئولیت همگانی در هر سه بُعدش دارای پشتوانه فقهی و الزام‌آور الهی می‌باشد.

مرحله دوم: مسئولیت همگانی در قانون اساسی ج.ا.ا. و ارتباط آن با فریضه امر به معروف و نهی از منکر



در قانون اساسی ج.ا.ا. به مسئولیت همگانی پرداخته شده است یا خیر؟ و اگر پرداخته شده، آیا در پرتو فریضه امر به معروف و نهی از منکر این کار صورت گرفته است؟ و اگر این گونه است، این امر می‌تواند چه پیامدها و آثاری داشته باشد؟ این‌ها سؤالاتی هستند که در این قسمت درصدد پاسخ‌گویی به آن‌ها هستیم. بنابراین، ابتدا به سؤال اول پرداخته، به توضیح اصول مسئولیت همگانی در قانون اساسی ج.ا.ا. ایران می‌پردازیم. سپس سؤال دوم و سوم را مورد بررسی قرار می‌دهیم. با رجوع به متن قانون اساسی با اصول متعددی روبه‌رو خواهیم شد که به هر سه بُعد مسئولیت همگانی پرداخته‌اند و نحوه اعمال نظارت‌ها را بیان کرده‌اند. این اصول، همراه با نحوه اعمال نظارت‌ها و ابزارهای آن عبارتند از: اصول و نحوه اعمال نظارت‌های سه گانه در چارچوب قانون اساسی ج.ا.ا.

۱. نظارت مسئولان بر مردم

از آنجا که مسئولان، عهده‌دار حفظ و تأمین منافع ملت هستند و اصولاً فلسفه شکل‌گیری دولت نیز همین است، ایشان می‌بایست با تصمیمات و اقدامات مناسب و با اعمال نظارت صحیح و درست، زمینه رشد و پیشرفت و رسیدن به کمال مادی و معنوی را هر چه بیشتر فراهم سازند. البته صاحب‌منصبان و مسئولان برای انجام این مسئولیت و نظارت بر مردم از طرق مختلفی اقدام می‌کنند که در اصول متعددی از قانون اساسی، این طرق بیان شده‌اند که عبارتند از:

الف) نظارت رهبری: در این نوع نظارت، رهبر جامعه اسلامی به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر مردم نظارت داشته، سعی می‌کند با اعمال سیاست‌های درست در همه ابعاد، زمینه رشد و پیشرفت جامعه را فراهم ساخته و مردم را از حرکت به سمت بدی‌ها و انحرافات باز دارد. در نظارت غیر مستقیم، رهبری با نظارت و هدایت تصمیمات و اعمال سایر مقامات و مسئولان، در واقع به طور غیر مستقیم بر مردم نظارت کرده و به طور غیر مستقیم از طریق مسئولان و مقامات، تصمیمات و سیاست‌هایش را اعمال کرده و سعی می‌کند تا شرایط مناسبی را برای افراد جامعه فراهم سازد. اصولی که این نوع نظارت را بیان می‌دارند، عبارتند از:

اصل ۵۷ قانون اساسی که در این اصل بیان می‌شود قوای حاکم بر کشور (مقننه، مجریه، قضائیه) زیر نظر ولایت مقام رهبری قرار دارند تا بر اساس اصول قانون اساسی از سلامت رفتار کارگزاران، مراقبت و پاسداری نماید و از طریق آن‌ها نظارت خود را بر

جامعه اعمال نماید.^{۵۰}

نصب و عزل رئیس قوه قضائیه (اصل ۱۵۷)، رئیس سازمان صدا و سیما (اصل ۱۷۵)، و همچنین اصل ۱۱۰ که مواردی مانند تعیین فقهای شورای نگهبان، امضای حکم ریاست جمهوری، تعیین سیاست‌های کلی نظام، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام و فرمان همه‌پرسی را بیان کرده و سایر موارد دیگر که زمینه تحقق نظارت مستمر و همه‌جانبه این مقام را به طور غیر مستقیم بر مردم فراهم می‌آورد. نظارت قانونی مذکور را می‌توان جلوه گویایی از امر به معروف و نهی از منکر دانست که در آن، مقام رهبری به صورت غیر مستقیم به نظارت بر مردم و جامعه اسلامی می‌پردازد. از بُعد دیگر، رهبر جامعه اسلامی به دلیل برخورداری از این مقام و اینکه شخصی روحانی و فقیه هستند، در سخنرانی‌ها و جلسات و در بیانات خویش به طور مستقیم، اعمال نظارت کرده، مردم را در امور مختلف اجتماعی اقتصادی، سیاسی و... به اجرای احکام اسلامی و حرکت به سمت صحیح دعوت نموده و از بدی‌ها بر حذر می‌دارند.

ب) نظارت از طریق تدوین سیاست‌ها و قوانین: بسیاری از اشتباهات، خطاها، بدی‌ها و مفاسد در جامعه، ناشی از نبود قوانین و قواعد روشن و همچنین جامعه و محیط فاسد می‌باشد؛ چه بسیار افراد نیک‌سرشتی که با قرار گرفتن در محیط‌های آلوده، سر از فساد و تباهی در می‌آورند. بنابراین برای مبارزه با این امر و جلوگیری از منکرات و ارشاد به سمت معروفات، تدابیری در نظر گرفته شده است که مهم‌ترین آن‌ها وضع قوانین می‌باشد که قوه مقننه و تشکیلات مربوط به آن، این کار را انجام داده و با وضع قوانین بر مردم نظارت می‌کنند. اصول ۶۲ تا ۹۹ قانون اساسی که مربوط به قوه مقننه هستند، نحوه اعمال این نظارت را بیان می‌کنند. برای مثال، اصل ۷۱ قانون اساسی، مجلس را مختار در وضع قوانین در محدوده قانون اساسی دانسته است. همچنین اصل ۷۶ به مجلس، حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را می‌دهد و دست مجلسیان را برای نظارت در تمام عرصه‌های کشور باز می‌گذارد.

ج) نظارت اجرایی: نظارت اجرایی از طریق قوه مجریه یا همان دولت انجام می‌گیرد. دولت با استفاده از ارگان‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مختلفی که دارد، به نظارت و کنترل رفتارهای اجتماعی پرداخته، تا بدان وسیله از مردم بخواهد که در چارچوب قوانین عمل کنند و از تعرضات و مزاحمت‌های مادی، معنوی و اخلاقی و حتی اقتصادی و سیاسی جلوگیری به عمل آورده و امنیت و آسایش عمومی که زمینه‌ساز رشد و پیشرفت جامعه در



سایر ابعاد است، را فراهم سازد. برای مثال، نظارت انتظامی که در صدد است از تعرضات و مزاحمت‌های مادی و معنوی و تجاهر به خلاف شرع و عفت عمومی جلوگیری کند یا برخی از دستگاه‌های دولتی که موظف به مراقبت در امور اقتصادی جامعه هستند و به کنترل رفتارهای اقتصادی می‌پردازند و یا سازمان‌های بهداشتی که بر حفظ بهداشت عمومی و سلامت جامعه نظارت دارند. اصول ۱۱۳ تا ۱۵۱ قانون اساسی، نحوه اعمال نظارت مسئولان بر مردم از طریق قوه مجریه را بیان کرده است.

(د) نظارت قضائی: از دیگر نظارت‌های مسئولان بر مردم، نظارت قضائی است که از طریق دادگاه‌ها و قضات تحقق می‌پذیرد. وظیفه مهم دادگاه‌ها، حفظ حقوق عمومی، اجرای عدالت و اقامه حدود الهی است که از طریق رسیدگی و صدور حکم مجازات بزهکاران صورت می‌گیرد. قانون مجازات اسلامی، حدود اعمال منافی عفت، مسکرات و مشروبات الکلی، محاربه، فساد فی الارض، سرقت و قانون تعزیرات مجازات جرایم اقتصادی، تجاهر به فسق، خلاف اخلاق و نظایر آن را پیش بینی نموده است. اقدام مراجع قضائی، محاکمه و مجازات بزهکاران طریق مقتضی لازمی است که نهایتاً عبرت عامه را در پرهیز از ارتکاب جرائم به همراه دارد و سلامت جامعه را تضمین می‌کند. اصول ۱۵۶ تا ۱۷۴ قانون اساسی نحوه اعمال نظارت بر مردم از طریق قوه قضائیه را بیان کرده است.

۲. نظارت مردم بر مسئولان

از دیگر ابعاد مسئولیت همگانی، نظارت مردم بر مسئولان است که در اصول متعددی از قانون اساسی به آن پرداخته شده و نحوه اعمال آن بیان شده است.

الف) مطبوعات و رسانه‌ها: مطبوعات و رسانه‌ها یکی از وسایل مهم و موثر نظارت بر امور حکومتی و بیان کننده خواسته‌های مردم می‌باشد. این ابزار اجتماعی در یک نظام مردمی، امکان تبادل افکار و اطلاعات را فراهم ساخته و دولت و مردم را در جریان متقابل مواضع و خواسته‌های یکدیگر قرار می‌دهد. علاوه بر این، مردم از طریق این وسایل می‌توانند به نقد و نظارت بر عملکرد مسئولان پرداخته، از غفلت‌ها و فسادها و کم کاری‌های مسئولان تا حد ممکن بکاهند. اصل ۲۴ قانون اساسی، راه را برای نظارت مردم از طریق مطبوعات و نشریات باز گذاشته است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند؛ مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند». بر این اساس، احزاب، تشکل‌ها و گروه‌های مختلف می‌توانند با تأسیس و انتشار

روزنامه‌ها و مجلات و کتب مختلف، به نقد دولت و سیاست‌های دولت‌مردان پرداخته؛ مادامی که در مبانی اسلام یا حقوق عمومی اخلاص ایجاد نکنند. اصل ۱۷۵ نیز درباره رسانه‌ها بیان می‌دارد: «در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد و...». این اصل نیز صدا و سیما را موظف ساخته که زمینه‌ای فراهم آورد که در آن، افراد مختلف بتوانند افکار خود را منتشر سازند و حرف خود را به گوش مردم برسانند. بنابراین با توجه به این دو اصل می‌توان این طور نتیجه گرفت که در قانون اساسی ج.ا.ا، نشریات، مطبوعات و صدا و سیما، که مهم‌ترین وسایل ارتباط جمعی و نظارت هستند، در اختیار مردم گذاشته شده‌اند و مردم می‌توانند از آن‌ها بهره لازم را ببرند؛ هر چند محدودیت‌هایی نیز وجود دارد.

ب) احزاب و تشکلهای سیاسی: امروزه در نتیجه رشد و پیشرفت جوامع و پیچیده شدن مسئله سیاست و حکومت، احزاب، مهم‌ترین نهادهای سیاسی مستقل جوامع را تشکیل می‌دهند که کار اصلی نظارت و نقد قدرت حاکمه را انجام می‌دهند. در جوامع امروزی، احزاب، وظایف و کارویژه‌های متعدد و مهمی بر عهده دارند که معمولاً نقد و نظارت بر قدرت در جهت دستیابی به قدرت از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. امروزه حرکت‌های فردی در مقابل دولت و صاحبان قدرت، تأثیر چندانی نخواهند داشت. در نتیجه، افراد ترجیح می‌دهند در قالب گروه‌ها، تشکلهای و احزاب، فعالیت‌های سیاسی خود را انجام دهند. مریام، پنج کارویژه برای احزاب بر می‌شمارد: ۱. گزینش نامزدهای انتخاباتی ۲. تدوین سیاستهای عمومی ۳. انتقاد از حکومت ۴. آموزش سیاسی ۵. واسط بودن میان حکومت و فرد.^۱ احزاب در جهت رسیدن به قدرت و تلاش و تکاپو برای و جذب بیشترین طرفدار و نقد قدرت حاکمه وارد مبارزه سیاسی می‌شوند و به همین دلیل است که در قانون اساسی نظام‌های دموکراتیک و پارلمانی، آزادی احزاب و عضویت در آن‌ها حق اجتناب‌ناپذیر افراد شناخته شده است. در این خصوص، اصل ۲۶ بیان می‌دارد: «احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند؛ مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی و موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت». براین اساس، قانون اساسی ج.ا.ا. نظارت بر مسئولان از طریق احزاب، فعالیت‌ها و مشارکت‌های سیاسی را به رسمیت



شناخته و زمینه آن را فراهم ساخته است. این امر باعث خواهد شد که دولت در رفع معایب خود بکوشد.

ج) اجتماعات و راهپیمایی‌ها: از دیگر راه‌های نظارت مردم بر مسئولان، برگزاری راهپیمایی‌ها، تظاهرات و اجتماعات مردمی می‌باشد. این تظاهرات‌ها و اجتماعات می‌توانند هم خودجوش باشند و هم اینکه به وسیله احزاب و تشکیلات مختلف برگزار شوند. در هر صورت، تجربه نشان داده است که این نوع فعالیت‌ها به منزله اخطار به دولت درباره امور و مسائل جامعه و کشور می‌باشد. این گونه اعتراضات، در واقع، اعلام بیزاری و بازداشتن مسئولان و مدیران از عملکرد اشتباه‌شان می‌باشد.

اصل ۳ قانون اساسی به این امر پرداخته و می‌گوید: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است». بنابراین، در قانون اساسی ج.ا.ا. اصول مختلفی به مسئله نظارت مردم بر مسئولان پرداخته‌اند و زمینه انجام این مهم را فراهم ساخته‌اند. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرماید:

هیچ کس فوق نظارت نیست چه برسد به دستگاه‌های مرتبط با رهبری. همه باید نظارت بشوند. نظارت بر آن کسانی که حکومت می‌کنند... یک کار لازم و واجب است و باید هم باشد.^{۵۲}

۳. نظارت مردم بر مردم

مردم در زندگی روزمره، بیشترین ارتباط را با یکدیگر دارند و از رفتار و اعمال متقابل یکدیگر تأثیر می‌پذیرند و بر زندگی هم اثر می‌گذارند. لذا برخورداری از یک جامعه سالم، حق و تکلیف مستمری را بین همگان ایجاد می‌نماید که بر اساس آن افراد جامعه، یکدیگر را به خیر و نیکی دعوت می‌نمایند و اعمال ناشایست دیگری را تذکر می‌دهند. بنابراین، افراد جامعه می‌بایست نسبت به یکدیگر احساس مسئولیت داشته، همدیگر را در انجام خوبی‌ها و پرهیز از بدی‌ها یاری رسانند. در همین راستا اصل هشتم قانون اساسی به نظارت مردم بر مردم توجه داشته و می‌گوید: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند». بنابراین، این اصل صریحاً به نظارت مردم بر مردم پرداخته و آن را به منزله یکی از ابعاد مسئولیت همگانی مورد توجه قرار می‌دهد. این اصل در ادامه به آیه

المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و يقيمون الصلاة: توبه / ۷۱، اشاره می‌کند و آن را به مثابه مبانی فقهی این اصل مطرح می‌سازد که با توجه به توضیحاتی که در قبل بیان کردیم، دلالت این آیه بر نظارت مردم بر مردم قطعی و حتمی است؛ لذا از این قسمت اصل هشتم قانون اساسی نیز می‌توان توجه و تأکید این اصل بر نظارت مردم بر مردم را استنباط کرد.

در نتیجه این توضیحات، روشن و مبرهن گردید که در قانون اساسی ج.ا.ا، مسئولیت همگانی در هر سه بُعدش جایگاه مهمی داشته و اصول متعددی به آن پرداخته‌اند، اما در پاسخ به سؤال دوم که آیا این اصول در پرتو فریضه امر به معروف و نهی از منکر صورت گرفته‌اند و دارای پشتوانه فقهی هستند یا خیر؟ باید گفت بر اساس اصل هشتم قانون اساسی، مسئولیت همگانی و اصول آن در قانون اساسی ج.ا.ا. در پرتو این فریضه تدوین شده و مبتنی بر آن هستند و از پشتوانه و مبنای فقهی اصل امر به معروف و نهی از منکر برخوردار می‌باشند. اصل ۸ قانون اساسی می‌گوید:

در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند.

این اصل در ادامه به آیه وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ : توبه / ۷۱، اشاره می‌کند و آن را به منزله مبانی فقهی این اصل مطرح می‌سازد. در نتیجه، پاسخ سؤال دوم نیز روشن گردید و مشخص شد که اصول مسئولیت همگانی مبتنی بر این فریضه الهی می‌باشند.

آثار و تبعات

حال که اصول مسئولیت همگانی علاوه بر پشتوانه قانونی دارای پشتوانه فقهی نیز می‌باشند، وارد مرحله سوم و بیان آثار و تبعات مبتنی بودن این اصول بر فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌شویم و به دو اثر و پیامد مهم و اساسی اشاره می‌کنیم.

اول: با توجه به اینکه امر به معروف و نهی از منکر، فریضه‌ای شرعی و الهی است و آنچه را که مصداقش باشد، مشمول وجوبش می‌سازد و از طرف دیگر با عنایت به اینکه



مسئولیت همگانی و اعمال نظارت‌های سه گانه مدون در قانون اساسی، مبتنی بر این فریضه و از مصادیقش می‌باشند، لذا عمل به مسئولیت همگانی و اعمال نظارت‌ها صرفاً وظیفه‌ای قانونی نیست، بلکه تکلیف شرعی نیز می‌باشد. یعنی فرد مسلم صرفاً به لحاظ قانونی نیست که باید این وظایف را انجام دهد، بلکه به لحاظ شرعی نیز مکلف به اتیان آنها می‌باشد؛ به گونه‌ای که در صورت کوتاهی ورزیدن در انجام آنها مرتکب عصیان شده، مستحق عقاب الهی می‌باشد. بنابراین، اعمال نظارت‌ها بُعد شرعی نیز دارند و این امر، افراد جامعه اسلامی را در اعمال نظارت و عمل به اصول مسئولیت همگانی، که ثمره‌اش در رشد و پیشرفت هر چه بیشتر مادی و معنوی جامعه نمایان می‌شود، مصرتر می‌سازد.

دوم: برای بیان اثر دوم نیاز به دو مقدمه داریم:

الف: قاعده اصولی وجوب مقدمه واجب: این اصل بیان می‌دارد که هرگاه وجوب عملی ثابت شد، لکن اتیان آن عمل متوقف بر انجام یکسری مقدمات بود، انجام آن مقدمات نیز واجب می‌شوند؛ مثل نماز، که وضو مقدمه آن محسوب می‌شود. توضیح اینکه اگر شارع مقدس، حکم به وجوب ذی المقدمه‌ای کرد، آیا از طریق ملازمه عقلیه می‌توانیم کشف کنیم که مقدمه را هم واجب کرده است؛ به گونه‌ای که وجوب مقدمه همانند وجوب ذی المقدمه، یک وجوب شرعی مولوی بوده و اختلاف آنها فقط در نفسی و غیره بودن باشد؟ یا اینکه نمی‌توان چنین چیزی را کشف کرد؟ به عبارت دیگر وقتی شارع مقدس امر می‌کند به خواندن نماز؛ اقیموا الصلاة؛ در این صورت آیا ملازمه عقلیه‌ای وجود دارد که حکم کند همان وجوب شرعی مولوی ثابت برای ذی المقدمه برای مقدمه نیز ثابت است یا خیر چنین ملازمه‌ای وجود ندارد؟^{۳۳} اصل وجوب مقدمه واجب مدعی است که ملازمه عقلیه بین وجوب شرعی مولوی ذی المقدمه و مقدمه وجود دارد و این ملازمه عقلیه وجوب شرعی مولوی ذی المقدمه را برای مقدمه نیز ثابت می‌کند؛ بنابراین، مقدمه صرفاً الزام عقلی ندارد، بلکه وجوب شرعی نیز بر آن تعلق گرفته است، لذا مقدمه واجب است.^{۳۴}

ب: انجام مسئولیت همگانی و اعمال نظارت بر دیگران؛ اعم از مردم و مسئولان نیازمند ابزار و وسایلی است که در قانون اساسی بیان شده‌اند و شامل مواردی همچون نهادها و قوه‌های سه گانه، احزاب، مطبوعات، رسانه‌ها، تشکل‌ها و اجتماعات و... می‌شوند. در حقیقت تا زمانی که ساز و کارها و ابزارهای لازم برای عمل به مسئولیت همگانی فراهم نباشند و تحقق نیابند امکان عمل به مسئولیت همگانی میسر نخواهد بود؛ درست

مانند نمازی که بدون وضو ممکن نمی باشد.

آنچه که در اینجا جای بحث دارد، در مقدمه بودن این راهکارها برای واجب مسئولیت همگانی است؛ یعنی آیا موارد ذکر شده مثل احزاب، رسانه‌ها، قوه‌ها و... مقدمه واجب مسئولیت همگانی هستند و مقدمه بودن آن‌ها ثابت است که بر اساس اصل وجوب مقدمه واجب حکم به وجوب شرعی مولوی آن‌ها بکنیم یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال وارد بحث مقدمات می‌شویم تا بررسی کنیم که این موارد ذکر شده جز مقدماتی هستند که داخل در محل نزاع هستند و یا کلاً از محل نزاع خارجند و نمی‌توان از وجوب آن‌ها بحث کرد.

مقدمه را به دو قسمت مقدمات داخلی و خارجی تقسیم می‌کنند. مقدمه داخلی به مقدماتی گفته می‌شود که در تشکیل ماهیت و حقیقت مأمور به نقش دارند؛ یعنی اینکه این مقدمات اجزاء مأمور به هستند و از آنجا که مأمور به بدون اجزایش نمی‌تواند تحقق یابد؛ بنابراین، وجود هر یک از این اجزاء برای تحقق مأمور به لازم است؛ یعنی اگر یکی از آن‌ها نباشد، مأمور به تحقق پیدا نمی‌کند؛ پس مقدمات داخلی عبارت از اجزاء مأمور به می‌باشند که حتماً تعدد هم دارند و حداقل دو تا می‌باشند.

مقدمات خارجی شامل مواردی می‌شود که در تشکیل ماهیت و حقیقت مأمور به نقش ندارند؛ یعنی اجزاء مأمور به نیستند، اما به گونه‌ای هستند که انجام مأمور به متوقف بر انجام آن‌هاست؛ مثل وضو برای نماز.^{۵۵}

حال کدام یک از این دو مقدمه داخل در محل نزاع هستند و وجوب ذی‌المقدمه به آن تعلق می‌گیرد و آن را واجب می‌سازد؟ غالب فقها مقدمه خارجی را داخل در محل نزاع دانسته‌اند و اختلاف بر سر مقدمه داخلی است؛ لذا در اینکه مقدمه خارجی داخل در محل نزاع است، شکی نیست.^{۵۶}

اما آیا موارد ذکر شده (قوه‌ها، احزاب و تشکل‌ها، رسانه‌ها، مطبوعات و غیره) مقدمه مسئولیت همگانی هستند یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال به چند دلیل عقلی تمسک می‌جوئیم تا مقدمه بودن آن‌ها را برای انجام فریضه مسئولیت همگانی نشان دهیم.

۱. امروزه با پیچیدگی و گستردگی جوامع، امکان نظارت فردی، امری بسیار صعب، دشوار و ناممکن می‌نماید؛ لذا اعمال نظارت همگانی از طریق ابزارهای خاص آن نظیر احزاب، رسانه‌ها و مطبوعات، امری معقول و پسندیده به نظر می‌رسد. مثلاً هر گاه افراد یا گروهی با استفاده از قدرت رسانه و مطبوعات، افکار عمومی را به نفع خویش منحرف



سازند، آیا می‌توان با دست خالی بر آن‌ها اعمال نظارت کرد و یا انحرافات که در جامعه ایجاد می‌کنند را اصلاح کرد. مطمئناً با دست خالی، کاری از پیش نخواهد رفت. لذا می‌بایست با استفاده از ابزار و تکنولوژی روز به مقابله یا نظارت پرداخت.^{۵۷}

۲. نبود ابزارها و شیوه‌های مشخص و مدون و قانونی برای نظارت، خود باعث هرج و مرج و بی‌نظمی و حتی انتقام‌گیری‌های شخصی تحت عنوان نظارت خواهد شد؛ در نتیجه، این کار باید قانون‌مند شده، ابزار و راهکارهای آن مشخص گردد تا خود به معضل دیگری تبدیل نشود.

۳. امروزه اکثر متخصصین و اندیشمندان علم الاجتماع بر این امر اتفاق نظر دارند که این ابزارها و راهکارها بهترین و کم‌نقص‌ترین راه‌های نظارت تا زمان حال هستند که بشر بدان‌ها دست یافته است و برای جامعه و زمان حال مناسب می‌باشند. بنابراین می‌توان ادعا کرد که این شیوه‌ها و ابزارها مناسب‌ترین راه‌های اعمال نظارت در هر سه بُعد آن هستند.

۴. امروزه مهار و کنترل قدرت، تنها از طریق ابزارها و مکانیزم‌هایی همچون احزاب، سندیکاها، اتحادیه‌ها، مطبوعات، رسانه‌ها، وسایل ارتباط جمعی و رعایت و پایبندی به اصل تفکیک قوا و... ممکن است.

حال این مقدمات از کدام نوع مقدمات هستند؟ براساس تعاریف ارائه شده برای هر دو دسته مقدمات، روشن و واضح است که این مقدمات از نوع مقدمه خارجی می‌باشند که جزء ماهیت مأمور به نیستند، اما انجام مأمور به متوقف بر آن‌هاست. لذا داخل در محل نزاع هستند. بنابراین با قبول ملازمه عقلیه بین ذی‌المقدمه و مقدمه می‌توان حکم و جواب شرعی مولوی ذی‌المقدمه را بر مقدمه نیز بار کرد. نتیجه حاصله از این دو مقدمه چیزی نیست جز اثبات وجوب فراهم‌سازی مقدمات عمل به مسئولیت همگانی؛ یعنی قوه‌ها، احزاب، مطبوعات، رسانه‌ها و... بر این اساس بر افراد جامعه اسلامی واجب است برای فراهم‌سازی زمینه عمل به واجب شرعی مسئولیت همگانی، اقدام به تأسیس مقدمات مورد نیاز کنند. در غیر این صورت، مخالفت با امر شارع مقدس شده، مرتکب عصیان شده‌اند و می‌بایست در برابر خداوند پاسخگو باشند.

حوزه اعمال نظارت در قانون اساسی ج. ۱.۱.

این قسمت از پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این مسئله است که آیا در قانون اساسی

ج.ا.ا. اعمال نظارت، محدود به حوزه عمومی است یا اینکه حوزه خصوصی را نیز در بر می‌گیرد؟ بر اساس اصول ۲۲ و ۲۳ و ۲۵ قانون اساسی باید گفت که نظارت همگانی محدود به حوزه عمومی است و حوزه خصوصی را شامل نمی‌شود، مشروح این اصول:

اصل ۲۲: حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

اصل ۲۳: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و هجوم قرار داد.

اصل ۲۵: بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس‌ها، سانسور و عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است؛ مگر به حکم قانون. بر اساس این اصول به راحتی می‌توان استنباط کرد که در قانون اساسی ج.ا.ا. به صراحت حوزه خصوصی مصون از هر گونه تعرض و تجسس می‌باشد و افراد حق ندارند در حوزه خصوصی دیگران دخالت کنند؛ لذا حوزه مسئولیت همگانی در قانون اساسی، تنها محدود به حوزه عمومی است نه بیشتر.

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب گفته شده و استدلال‌ات به عمل آمده، این نتیجه حاصل می‌شود که مسئولیت همگانی در هر سه بُعد آن صرفاً وظیفه و مسئولیتی قانونی نمی‌باشد. در حقیقت، وقتی ما مسئولیت همگانی را مبتنی بر اصل امر به معروف و نهی از منکر دانستیم، آن‌گاه عمل به مسئولیت‌های سه گانه، بُعد شرعی نیز پیدا کرده و افراد در برابر یکدیگر و مسئولان و بالعکس شرعاً مسئول و مکلف می‌باشند. در نتیجه، عمل به این مسئولیت‌ها تکلیف شرعی نیز محسوب می‌شود و شخص در صورت عدم عمل بدان‌ها عصیان کرده و مرتکب گناه شده است و مستحق عقاب خداوند می‌باشد.

از طرف دیگر با توجه به قبول ملازمه عقلیه بین ذی المقدمه و مقدمه و قبول اینکه این موارد ذکر شده مانند قوه‌ها، احزاب، رسانه‌ها و غیره جزء مقدمات خارجیه (که داخل در محل نزاع هستند) می‌باشند و در نتیجه، قبول ثبوت وجوب شرعی مولوی ذی المقدمه برای مقدمه، فراهم‌سازی و انجام این مقدمات بر افراد جامعه اسلامی واجب بوده و به مثابه یک تکلیف شرعی بر دوش آنان می‌باشد. در نتیجه، تشکیل قوا، تدوین قوانین، تأسیس رسانه‌ها و مطبوعات، احزاب و سندیکاها واجب تلقی می‌شوند تا بتوان از طریق

این‌ها مسئولیت و وظیفه قانونی و شرعی خود را ادا کرد البته باید توجه داشت که این شیوه‌ها و ابزارها متغیر می‌باشند و ممکن است در زمان‌ها و جوامع مختلف متفاوت باشند. لذا نام بردن این وسایل و شیوه‌ها در اینجا بر اساس نیازها و شرایط این زمانه می‌باشد و بدین معنا نیست که در همه جوامع و در همه زمان‌ها در جهت ادای مسئولیت همگانی مفید و مؤثر باشند و لزوماً کارایی داشته باشند. علاوه بر این‌ها اگر با دید فقهی به ابعاد مختلف مسئولیت همگانی نگاه شود و عمل بدان دارای پشتوانه فقهی و الزام‌آور الهی گردد، مطمئناً در عمل به آن در جامعه اسلامی تأثیر بسزایی خواهد داشت و شهروندان نمی‌توانند به بهانه اسقاط حق از عمل به آن چشم‌پوشی کنند و همچنین هنگامی که نظارت همگانی، رنگ تکلیف شرعی به خود بگیرد مردم حاضر خواهند شد تا برای انجام آن هزینه نموده و از عافیت‌طلبی در مسیر اصلاح جامعه پرهیز کنند. علاوه بر این، تغییر مسئولیت همگانی از حق به تکلیف و وظیفه شرعی، علاوه بر اینکه باعث ترغیب بیشتر مردم به نظارت شده، باعث می‌شود نظارت شونده نیز راغب‌تر به پذیرفتن سخن ناظر و اصلاح خود شود؛ زیرا عمل به آن را موجب سعادت و خوشبختی دنیوی و اخروی خود می‌داند و همین مسئله روانی باعث عمل بیشتر به مسئولیت همگانی، هم از جانب ناظر و هم منظور می‌شود. لذا اعمال نظارت در اسلام و جوامع اسلامی می‌تواند از حالت خشک و بی‌محتوایی که در جوامع غیر اسلامی دارد، خارج شده و با افزایش کارایی خود به جامعه اسلامی خدمت شایانی کند.



پینوشتها

۱. قرآن کریم.
۲. لويس معلوف، *المنجد في اللغة و الاعلام* (بيروت: دار المشرق، ۱۹۹۸م) صص ۵۰۰ و ۸۳۶.
۳. خليل جر، *فرهنگ لاروس*، ترجمه سيد حميد طبيبيان (تهران: امير كبير، ۱۳۷۶) ج دوم، صص ۱۹۸۳ و ۱۹۲۸.
۴. احمد سياح، *فرهنگ جامع عربي* (تهران: كتابفروشي اسلامي، ۱۳۳۸) چ سوم، صص ۱۰۴ و ۳۱۲.
۵. شيخ محمدحسن نجفي، *جواهر الكلام* (تهران: دار المكتبة الاسلاميه، ۱۳۶۰) ج ۲۱، صص ۳۵۶.
۶. جمال الدين فاضل مقداد سيوري، *كنز العرفان* (تهران: نشر مرتضوى، ۱۳۴۳) ج اول، صص ۴۰۴.
۷. سيد محمد حسين طباطبائي، *الميزان*، ترجمه سيد محمد باقر موسوي (تهران: انتشارات محمدى، ۱۳۶۳) ج دوم، صص ۳۲۸.
۸. سيد محمد هاشمي، *حقوق اساسي ج ۱* (تهران: ميزان، ۱۳۸۲) ج اول، صص ۲۳۶.
۹. محمدرضا المظفر، *اصول الفقه* (قم: مكتبة الاعلام الاسلامي، ۱۳۷۵) ج اول، صص ۶۷ و محمداكظم خراساني، *كفاية الاصول* (قم: مكتبة الاعلام الاسلامي، ۱۳۷۵) ج اول، صص ۸۹.
۱۰. محمد حسين بن عبدالرحيم حائري اصفهاني، *الفصول العرويه في الفصول الفقهيه* (تهران: بي نا، بي تا) صص ۶۲.
۱۱. محمد فاضل لنكراني، *اصول فقه شيعه* (قم: مركز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۸۱) چ سوم، صص ۲۸.
۱۲. همان، صص ۱۶.
۱۳. محمداكظم خراساني، *پيشين*، صص ۹۲. محمدرضا المظفر، *اصول الفقه* (قم: مكتبة



۱۳. الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵) ج اول، ص ۶۴.
۱۴. محمد فاضل لنکرانی، پیشین، ص ۵۱.
۱۵. محمد کاظم خراسانی، پیشین، ص ۹۱.
۱۶. محمدرضا المظفر، پیشین، ص ۶۸.
۱۷. محمد کاظم خراسانی، پیشین، ص ۱۰۲.
۱۸. محمدرضا المظفر، پیشین، ص ۷۲ و محمد فاضل لنکرانی، پیشین، ص ۲۲۵.
۱۹. محمد کاظم خراسانی، پیشین، ص ۱۰۳.
۲۰. محمدرضا المظفر، پیشین، ص ۹۰.
۲۱. محمد کاظم خراسانی، پیشین، ص ۲۳۲ و شیخ مرتضی انصاری، *فرائد الاصول* (قم): مجتمع الفكر الاسلامی، ۱۳۸۸) ج اول، ص ۳۹۴.
۲۲. محمد فاضل لنکرانی، پیشین، ص ۲۶۰.
۲۳. محمد کاظم خراسانی، پیشین، ص ۱۰۵.
۲۴. محمد محمدی ری شهری، *میزان الحکمه* (قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، ۱۳۸۷) ج هفتم، ص ۳۳۵.
۲۵. *نهج البلاغه*، نامه ۴۷.
۲۶. سید محمد حسین طباطبائی، پیشین، جلد ۱۸، ص ۴۸۴.
۲۷. ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه* (تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰) ج ۲۲، ص ۱۸۴.
۲۸. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار* (تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸ق) ج ۱۰۰، ص ۷۸.
۲۹. حسینعلی منتظری، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه محمود صلواتی (تهران: کیهان، ۱۳۶۷) ج دوم، ص ۲۹۱.
۳۰. شیخ مرتضی انصاری، *کتاب المکاسب* (قم: موسسه مطبوعات دینی، ۱۳۶۸) ص ۳۲۷.
۳۱. حسینعلی منتظری، پیشین، ص ۳۸۹.
۳۲. سید حسن موسوی بجنوردی، *قواعد الفقهیه* (قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۵۵) ج اول،

- ص ۲۴۲.
۳۳. محمدبن یعقوب کلینی، *الاصول من الکافی* (قم: دارالتعارف، ۱۴۰۱ق) ج اول، ص ۳۵۴.
۳۴. احمدبن حسین بیهقی، *السنن الکبری* (بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۶ق) ج هشتم، ص ۳۳۳.
۳۵. فضل بن حسن طبرسی، *جوامع الجامع فی تفسیر قرآن الکریم* (تهران: مکتبه الکعبه، ۱۴۰۴ق) ص ۶۵.
۳۶. سیدمحمد حسین طباطبائی، *پیشین*، جلد ۱۸، ص ۳۸۶.
۳۷. منصور میراحمدی، *نظریه مردم سالاری دینی* (تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹) ص ۷۳.
۳۸. *نهج البلاغه*، خطبه ۳۴.
۳۹. همان، خطبه ۵۰.
۴۰. منصور میراحمدی، *پیشین*، ص ۷۰.
۴۱. شیخ محمدحسن حر عاملی، *وسائل الشیعه* (تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۸ق) ج ۱۱، ص ۴۰۲.
۴۲. سیدسجاد ایزدهی، *نظارت بر قدرت در فقه سیاسی* (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷) ص ۱۶۶.
۴۳. حسین نوری همدانی، *امر به معروف و نهی از منکر* (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷) ص ۵۹.
۴۴. محمد محمدی ری شهری، *پیشین*، ص ۳۳۰.
۴۵. *نهج البلاغه*، خطبه ۲۱۶.
۴۶. سید محمد حسین طباطبائی، *پیشین*، جلد ۱۸، ص ۴۵۵.
۴۷. محمد محمدی ری شهری، *پیشین*، ص ۳۲۴.
۴۸. همان، ص ۳۲۵.
۴۹. همان، ص ۳۲۴.

۵۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۵۱. عبدالرحمن عالم، *بنیادهای علم سیاست* (تهران: نی، ۱۳۷۷) ص ۳۴۹.
۵۲. *صبح صادق*، ۱۳۸۲، شماره ۹۹.
۵۳. محمد فاضل لنکرانی، *پیشین*، جلد چهارم، ص ۵۷۷.
۵۴. محمد کاظم خراسانی، *پیشین*، ص ۱۳۹. روح ... موسوی خمینی، *مهنج الاصول الی العلم الاصول* (قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۳) چ اول، ص ۳۲۷.
۵۵. محمد فاضل لنکرانی، *پیشین*، جلد چهارم، ص ۲۰۶.
۵۶. محمد کاظم خراسانی، *پیشین*، ص ۱۴۰. محمد فاضل لنکرانی، *پیشین*، ص ۲۳۲.
۵۷. ولی رستمی، «تبیین بسترهای حقوقی اجتماعی و فرهنگ نظارت همگانی»، *مجموعه مقالات سومین همایش ملی نظارت همگانی* (جلد اول، دوره اول، ۱۳۸۹) ص ۲۰۲ - ۲۳۲.

